

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۴

سبک‌شناسی رباعیات سحابی استرآبادی

(ص ۴۳ - ۵۶)

هیوا حسن پور^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۱۰
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۲۵

چکیده:

ابوسعید کمال‌الدین سحابی نجفی استرآبادی، از زمره شاعران مشهور اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم ه.ق است که علاوه بر علو مقام دینی، از بزرگان اهل معنا و عرصه عرفان به شمار می‌رود. بیشترین شهرت او به خاطر سرودن رباعیات است که حاوی اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی، فلسفی و دینی است. رباعیات او، بیشتر از جنبه اندیشه‌های حاکم بر آنها، مورد توجه است و از دید زیبایی‌شناسی و ظرافتهای فرمی، اهمیت چندانی ندارد. در این نوشتار، به سبک‌شناسی رباعیات او پرداخته‌ایم.

کلمات کلیدی:

سحابی استرآبادی، رباعیات، سبک‌شناسی.

۱ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی: h_sa_h@yahoo.com

مقدمه:

ابوسعید کمال‌الدین نجفی استرآبادی متخلص به سحابی، از شاعران دوره صفوی (معاصر شاه عباس دوم) است که به دلیل سکونت طولانی در نجف اشرف به «نجفی» شهرت یافته است. به قول بعضی، سی سال (مجمع‌الفصحا، هدایت، ج ۱: ص ۳۹) و به گفته گروهی، چهل سال (ریاض‌العارفین، هدایت: ص ۱۲۷) در آن بقعه مقدس مجاور بود و همانجا فوت شد. او از فقیهان زمان خود به شمار میرفته و در قرآن بسیار دست داشته است زیرا در رباعیات خود، اشارتهای زیادی به مطالب قرآنی دارد. صائب در یکی از غزلیات خود با مطلع:

سمندر کرد اشک گرم من مرغان آبی را / ز گوهر چون صدف پر ساخت گردون سحابی را
او را خاتم رباعی سُرّایان خوانده است:

غزل گویی به صائب ختم شد از نکته‌پردازان / رباعی گر مسلم شد ز موزونان سحابی را
(دیوان صائب تبریزی: ج ۱/ ۲۱۶ و ۲۱۷)

در مورد زندگی او اطلاعات کافی در دست نیست و همه تذکرها، به صورت مختصر به زندگی او اشاره کرده‌اند و بطورکلی میتوان گفت: بعد از تحصیل، به سیر و سیاحت پرداخت، کربلا را زیارت کرد و به نجف اشرف آمد و همانجا ماند. به دلیل اقامت زیاد در آنجا (سی یا چهل سال!) به نجفی مشهور شد. صاحب مجمع‌الفصحا در مورد او مینویسد: «سحاب، گوهرپاش اسرار است... مدت سی سال به جاروب‌کشی آستان نجف اشرف، سعادت جاودانی اندوخت و در آن فرصت قدم از روضه علیّه بیرون نگذاشت و از حطام دنیا به حصیری و ابریقی قناعت کرد و هم در آن بقعه مبارک در حدود سنه عشر و الف (۱۰۱۰) فنای صوری را با بقای معنوی هم آغوش ساخت» (مجمع‌الفصحا، هدایت، ج ۱: ص ۳۹). شمیسا نیز، در کتاب «سیر رباعی در شعر فارسی»، او را آخرین شاعر معروفی میدانند که رباعیات فلسفی سروده است (سیر رباعی در شعر فارسی، شمیسا: ص ۱۰۸). او هر چند غزل و مثنوی هم گفته، اما بیشترین شهرتش به خاطر سرودن رباعیات است. رباعی، در انواع ادب فارسی، منظومه‌ای است مختصر، مشتمل بر دو بیت که در ادوار ادب فارسی، شاعران، از آن برای بیان افکار فلسفی، پند و اندرز، مسائل عرفانی و ... سود جستند. همایی در کتاب تاریخ ادبیات، در مورد رباعی نوشته است «وزن رباعی، وزنی است به غایت مطبوع و مقبول و برای هر قسم مضمونی مستعد و مهیا است و رباعی گفتن در حقیقت، بحر را در کوزه گنجاندن است و از این جهت، خیلی دقت و استادی لازم دارد که کاملاً از حشو و زاید خالی بوده، مطالب بزرگی در عبارت کوتاه تأدیه شود» (تاریخ ادبیات ایران، همایی: ص ۶۱). همانطور که پیشتر ذکر شد، محتویات و اندیشه‌های رباعی در زبان فارسی، گونه-گون است. هر فکر و اندیشه‌ای که به زندگی و عواطف و تمایلات انسانی مربوط است، در آن

گنجانیده شده است. در حقیقت، شاعر آنگونه که می‌اندیشد و احساس میکند، سخن می‌گوید و شعر، تجلی اندیشه و احساس شاعر در مورد مسائل پیرامون است که شاعر از زاویه دید مخصوص به خود آن را بیان میکند. در پهنه ادب فارسی، شاعران از رباعی، بیشتر برای اندیشه‌ها و تفکرات عرفانی، فلسفی و اخلاقی بهره برده‌اند که شاعرانی چون: خیام، عطار، مولوی و ابن یمین، گواهی بر این مدعا هستند.

در بین شاعران ادب فارسی، عارفان و صوفیان بیشترین بهره را از قالب رباعی برای بیان اندیشه‌های خود برده‌اند. شاید بتوان دلایل زیر را برای آن برشمرد:

در اوایل ادب فارسی، همه اصناف سخن قصیده، مثنوی و قطعه متداول بوده است گرچه در ابتدا، افکار فیلسوفانه را هم در قصیده و قطعه و مثنوی بیان میکردند و قبل از همه، کسایی مروزی، قصیده را برای بیان عقاید خود مورد استفاده قرار داد و سپس ناصر خسرو این قالب شعری را کانون اندیشه و ایدئولوژی خود ساخت. اما بدیهی است که سرودن قصیده و جای دادن افکار فلسفی در آن، خود مستلزم فراغت و وقت زیادی بوده است و چون عارفان، بیشتر وقت خود را صرف ارشاد و هدایت و تعلیم و تربیت مریدان و سالکان میکرده‌اند، ناگفته پیداست که از این قالب شعری کمتر میتوانسته‌اند، بهره ببرند و رباعی، بهترین تجلیگاه برای افکار و عقاید فلسفی و حکمی آنان بوده است. دلیل دیگر اینکه، صوفیان و عارفان مراسم ذکر و سماع بر پا میداشته‌اند و قالب رباعی بهترین قالب شعری بود که برای ذکر و سماع میتوانستند، از آن، بهره ببرند و شاید به همین دلیل بوده که، رباعی را ترانه نیز میگفته‌اند. چنانکه شمس قیس رازی در المعجم آورده است:

«به حکم آنکه منش و منش و بادی و بانی آن وزن کودکی بود نیک و موزون و دلبر و جوانی سخت تازه و تر، آن را ترانه نام نهادند... و به حکم آنکه ارباب صناعت موسیقی بر این وزن الحان شریف ساخته‌اند... اهل دانش ملحونات این وزن را ترانه نام نهادند» (شعرالعجم، رازی: صص ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۱۳ و ۱۱۴)

در هر حال، آثار هنری، از جنبه‌ها و زوایای گوناگونی مورد ارزیابی قرار میگیرند که از این جنبه‌های گوناگون، دو جنبه به عنوان اصل و اساس، ملاک قرار میگیرند، یکی محتوا و عقاید است و دیگری ارزش هنری و زیبایی‌شناسی اثر. بحث در مورد محتوا، عقاید و ایدئولوژی - که بیشتر از آن تحت عنوان نقد سنتی و اخلاقی یاد میکنند - بحثی است ریشه‌دار و شاید بتوان گفت که کهنترین آثار هنری در خدمت به عقاید، آیین و ایدئولوژی بوجود آمده‌اند. در طول تاریخ ادب فارسی، گاه به دلیل محدودیتها و موانع فرهنگی، سیاسی و... در رشد علوم عقلی و یا ایدئولوژیها و آیینها، بیشتر به شعر توجه شده است.

در هر حال، سحابی، رباعی را برای اظهار افکار، آراء و عقاید خود اختیار کرد هر چند که در دیگر انواع سخن نیز طبع‌آزمایی کرده است - مثلاً غزل، مثنوی، قصیده، رساله عروۃ الوثقی که موضوع آن عرفان و تصوّف است و... - اما بیشترین شهرت او، به خاطر سرودن رباعیات است. به دیگر سخن، سحابی، رباعی را کالبد فکر خود ساخت و برای همین صنف سخن نیز، نامور شد و در رباعیات خود بارها به مهارت و استادی خود، در این فن اشاره کرده است:

چون شاه ازل جلوس را عام کند یعنی که به خاص و عام انعام کند
 کرسی ز چهار مصرع من سازد وآنگه آن را رباعی نام کند
 رباعیات سحابی، حاوی همه نوع مضامین تصوّف و عرفان و فلسفه و اخلاق است که ما در اینجا، سطح فکری رباعیات او را به بخشهای زیر تقسیم کرده و به شرح و توضیح آنها میپردازیم:

اندیشه‌های وحدت وجودی

در حقیقت، لبّ و خلاصه همه کلام عرفانی، این نکته است که، در این جهان متکثر چگونه میتوان، به نقطه و اتکایی واحد رسید؟ وحدت وجود، جزئی از جهان‌بینی سحابی است به بیان دیگر، دامنه تفکر سحابی، بسی گسترده‌تر و عمیق‌تر از تنها اندیشه وحدت وجودی است. وحدت وجود، یعنی، جهان و آنچه در آن است از یک منشأ، نشأت گرفته و به سمت و سوی همان کانون در حرکت است و البته این نوع نگره، محصول نواندیشی سحابی نیست و متون عرفانی ما، مملوّ از اندیشه‌های وحدت وجودی است. سحابی، همه چیز و همه کس را، به همسویی و همسانی فرا میخواند:

ای از تو حقیقت تو بس ناپیدا با آنکه تویی ز هر چه پیدا پیدا
 توحید طلب عین همه اشیا شو همچون یک جان در همه اعضا پیدا

سحابی نیز، چون مولانا، اندیشه‌های خود را در پس زبان مغلق و پیچیده پنهان نمیسازد. بلکه با زبانی ساده و همه فهم آن را بیان میکند. هر چند که جذّابیت و گیرائی که در زبان مولانا هست، در زبان سحابی نیست. او در رباعی بالا، همه انسانها را مانند اعضای یک تن میداند که وجودشان فقط به خاطر جان است. وحدت وجود، مسئله‌ای فلسفی است و در این دنیای سراسر درد، این اندیشه، در پی آن است که چگونه میتوان، به معنا و حقیقتی رسید که آدمی را از این آلام و مشکلات برهاند؟ و بر آن است که همه انسانها را به این حقیقت رهنمون شود که در هستی، تنها یک حقیقت و یک موجود راستین است و باقی، همه فانی و میراییم:

این نیستی تو محو صانع شدن است
 فیض تو غم است در پی کسب کمال
 هستی تو زین طریق مانع شدن است
 بسط تو به قبض خویش قانع شدن است
 (همان: رباعی ۸۲۷)

سحابی، در جهانی - ساخته ذهن خود - از تعبیر و مفاهیم آزاداندیشی از خدا و حقیقت و واقعیت و به دور از پایبندیها و تعلقات جانگزا، زندگی میکند. این نوع تساهل و تسامحهای فکری - عقیدتی است که سحابی را ماندگار و در واقع مشهور ساخته است چرا که سحابی نیز از «در دام افتادن به آیینها و کیشهای گوناگون» روی بر میتابد و دوری میگزیند. «زیرا [که] در شیوه هستی‌نگری آنان، دنیا و آنچه زمینی است در برابر خدا و آنچه معنوی و ماورایی است، هیچ سنگ و اعتباری ندارد» (نقد شعر در ایران، درگاهی: ص ۱۹) و تمام اختلافها، بر آمده از نطق و سخن است:

در چشم کسی که رست از تلوینها
 چه علم، چه فن، چه مذهب و چه دینها
 تقریب کلام ایزد است آیینها
 موج دریای نطق آمد اینها
 (استرآبادی، رباعی ۲۲۵)

و او فقط در پی این معنی است:

صید معنی که رازدان کرده مرا
 این طرفه عقابی که جهان صید وی است
 سرپنجه فکر در دهان کرده مرا
 در قلعه زانو آشیان کرده مرا
 (همان: رباعی ۳۰۴)

یکی بودن مذاهب

در نزد عرفا و صوفیان، تمام مذاهب بر حقتند. سحابی بارها در اشعارش به این نکته که تمام مذاهب از یک نقطه واحد سرچشمه گرفته‌اند، اشاره کرده است:

خلقتند به هم بر سر کبر و کینها
 حق میگوید به گوش خالص دینان
 لاف دینها و دعوی آیینها
 مقصد چو منم چه اختلاف است اینها
 (همان: رباعی ۲۱۰)

سحابی، شعر را در خدمت عقیده و آرمان خود گرفته است البته نه آن جهان محدود در تنگنای ادراک؛ بلکه جهانی بسیار فراخ که هر موجودی در آن حق زیستن دارد و با قبول خود و نفی دیگری بنا نمیشود. از دید او، دلیل فرقه‌گرایی و جنگ و نزاعی که در این دنیا وجود دارد، بی‌توجهی به منبع لایزالی و دور بودن از آن کانون حق و حقیقت است:

در مهر احد سوخت همه کینها را
 هر فرقه به هم بر سر دنیا در جنگ
 آنکو دانست مدعا دینها را
 آورده بهانه دین و آیینها را

(همان: رباعی ۲۴۵)

و با وجود این همه دوگانگی و تضاد، هیچ چیزی و کسی از دایره حکمت او بیرون نیست:
این کبر و جهود هر که بر قانون نیست آگاه ز سر وحدت بی چون نیست
با این همه اختلاف اما فردی از دایره حکمت او بیرون نیست

(همان: رباعی ۸۱۴)

در متون عرفانی، فراوان، به این موضوع پرداخته شده است و عارفان و صوفیان، یکی از
آلام و دردهای این دنیا را، فرقه‌گرایی و تعصبات کورکورانه دانسته‌اند و بر طبق فرموده
قرآن کریم «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا»، راه حل آن را، پرهیز از تفرقه و توجه
به اصل و اساس و لبّ کلام دینها و آیینها - که در واقع یکیند - میدانسته‌اند:
از یک قلم است دل به او مؤتلفت گزید دال در این صفحه بود ور الفت
توحید گزین و متفق شو به همه تا ره نزنند مذاهب مختلفت (همان: رباعی ۶۸۷)

تشویق به خودشناسی

یکی دیگر از آموزه‌های عارفان، در راه متوجه کردن مردم به حقایق، تأکید و توصیه آنها
به خودشناسی بوده است که البته این نوع نگرش، بیشتر رنگ و صبغه اسلامی دارد و در
احادیث بدان اشاره شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که سحابی نیز در یکی از
رباعیاتش آورده است:

تا مرد به خود فرو نشد کار نساخت جز وهم و گمان نیافت هر سو که شتافت
یعنی که نبوده نفس خود را عارف کس قائل قول «من عرف» را نشناخت*

(همان: رباعی ۹۴۸)

باری، بخشی از پندارها و اندیشه‌های سحابی را، این نوع آموزه «تشویق به خودشناسی»
تشکیل میدهد و در جای‌جای رباعیاتش بدین موضوع پرداخته است و در کنار تشویق به
خودشناسی، تواضع و فروتنی و خودشکنی را نیز توصیه کرده است و همانند مولانا بر این
باور بوده است که:

چودانه شدا فکنده، بر رُست و درختی شد این رمز چو دریایی، افکنده شوی با ما

* شیخ محمود شبستری در این مضمون آورده است:

برو ای خواجه خود را نیک بشناس که نبود فریبهی مانند آماس (شبستری: ۸۸ / ب ۲۹۴)
تویی تو نسخه نقّش الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی (همان: ۹۶ / ب ۴۳۳)
به سرعت زان سبب تکلیف کردند که از ذات خودت تعریف کردند (همان: ۱۰۳ / ب ۵۵۶)

و بارها در رباعیاتش بدین مضمون پرداخته است:

گر مرد شه ولایت «لولاک» است در معنی خویش از تکبر پاک است
زیب و فر خلق را خلق است مدد هر شجره که هست اصل او در خاک است
(همان: رباعی ۱۵۹۳)

یکی از راههای خودشناسی، دوری گزیدن از تعلقات و دلبستگیهای مادی است که در پهنه ادب پارسی، یکی از آموزه‌های عارفان، همواره بی‌توجهی به مال و متاع دنیوی بوده است و آن را سد راه خودشناسی و خداشناسی دانسته‌اند و مردمان را به دوری گزیدن از آن و پاک و خالص کردن درون تشویق کرده‌اند:

آنکس که مقیم گوشه فقر و غناست داند که بقای رهروان تا به کجاست
احوال زمانه گوشه گیران دانند بازی ز کنار عرصه بهتر پیداست
(همان: رباعی ۶۲۳)

و رسیدن به معبود و محبوب حقیقی و همچنین خودشناسی را در گرو ترک تعلقات و امور دنیوی دانسته‌اند:

خورشید وجود روبرو نیست ترا تا پشت به کام و آرزو نیست ترا
همچو مه چارده نه در حد کمال زانی که تمام رو به او نیست ترا(همان: رباعی ۲۱۴)

عشق حقیقی و واقعی

در متون عرفانی، نمادی، تمثیلی، از عشق فراوان سخن رفته است. چنانکه عطار، از هفت وادی سیر و سلوک مرغان در منطق الطیر، وادی دوّم را، وادی عشق نامیده است. همچنین در باب مقابله عقل و عشق در متون عرفانی، مباحث فراوانی وجود دارد. اما نکته حائز اهمیت در این مناظره‌ها، پیروزی همیشه عشق است.

آن لعل به کام در نیامد ما را آن باده به جام در نیامد ما را
از عشق نه عقل گشت آگاه نه علم این صید به دام در نیامد ما را
(همان: رباعی ۱۳)

چرا که عشق، شادی‌بخش است و عقل، محاسبه‌گر و خشک.

مستی ز می بی غش عشق است مرا جان سرکش و دل سر خوش عشق است مرا
أنسی که مرا از دو جهان وحشت داد داغی است که از آتش عشق است مرا
(همان: رباعی ۳۹۱)

عرفا و به تبع آنها، سحابی، عشق را در همه موجودات عالم، ساری و جاری میدانند. چنانکه مولوی میگوید:

جز صورت عشق حق هر چیز که دیدم من نیمیش دروغ آمد نیمیش دغل دارد
و عشق از نظر آنان، جهانی است فارغ از هر گونه قید و بند. که در کنار آن، میتوانند
ملالت و دل‌تنگی خود را که زادهٔ این دنیاست، کاست و از بین برد:

ای ساقی عشق بی خبر ساز مرا از بی خبری زیر و زبر ساز مرا
زین هستی خویشتن ملولم بسیار جامی بده و سپس دگر ساز مرا (استرآبادی، رباعی ۷۰)

جبر و اختیار

بگونه‌ای شاید بتوان گفت، هیچ انسانی را نمیتوان یافت که به نوعی به مسئلهٔ جبر و
اختیار فکر نکرده باشد و همواره در گذشتهٔ ادب پارسی، این موضوع، صحنهٔ جدال و
کشاکش فرقه‌ها و کیش‌های مختلف بوده است. جهان‌بینی سحابی، چون جهان‌بینی خیم
نیست که همواره به شادی و خوشباشی توصیه کند هر چند که گهگاهی در بعضی از
رباعیات به جهان‌بینی خیم پهلوی میزند:

از خلق جهان و هستی فانی ما دانسته نشد به غیر نادانی ما
حیرانی ما بود مراد همه چیز یا رب چه مرادست ز حیرانی ما (همان: رباعی ۲۱)
و یا در جایی دیگر میگوید:

ای چرخ فلک، شکار کردی همه را دل بردهٔ روزگار کردی همه را
نامی بنهادی و مُرادِ دادی خوش یک یک برگذار کردی همه را (همان: رباعی ۵۹)
اما بسامد این گونه رباعیات در اشعار او بسیار کم است. او در کنار اعتقاد به جبر در عالم
هستی، به اختیار نیز قائل است و انتخاب آدمی را نیز میپذیرد:

سر رشتهٔ اختیار در دست تو نیست لیکن معلوم فطرت پست تو نیست
تدبیر چو کعبتین و تقدیر چو نقش در دست تو هست لیک در دست تو نیست
(همان: رباعی ۱۳۶۵)

در واقع او بیشتر، راه میانه را میپذیرد. بدینگونه که انسان در بعضی از کارها مختار است
و در بعضی مجبور:

در نیکویی محض بشر بی‌صبر است و در بد کند و نکو شمارد کبر است
یعنی آن ره که راستان می‌پویند راهی به میان اختیار و جبر است
(همان: رباعی ۱۲۵۵)

در هر صورت، موارد یاد شده، نکاتی بودند که در سطح فکری رباعیات سحابی، به انحراف
گونه‌گون، نمود یافته‌اند. سحابی، همچنانکه پیشتر ذکر شد، در فضا و سنت و سیره‌ای
اسلامی زیسته و خوراک فکری و فرهنگیش را از فرهنگ و سنت اسلامی گرفته است و از

اشارتهای زیادی که در رباعیات خود به قرآن کریم و احادیث نبوی دارد، میتوان این نکته را فهمید.

او شیعی معتقد بود و در جای‌جای رباعیاتش به این نکته که، خدا را با چشم سر نمیتوان دید، اشاره کرده است:

این یک ذات است آینه عالم او را نه یار و نه همنشین نه همدم او را
آن فرقه که گفتند او را دیدیم تهمت کردند هم خود و هم او را
(همان: رباعی ۹۹)

آنچه بدیهی و واضح است، آن است که رباعیات سحابی از دید زیبایی‌شناسی (تصاویر بدیع و بازیهای زبانی و...) اصلاً درخور توجه و تأمل نیست و بر خلاف ادعای صائب - که باید آن را جزو لاف و گزافهای شاعرانه شمرد* - شعر سحابی آن مایه از زیبایی و لطافت هنری را ندارد که حتی بتوان آن را با رباعی‌سرایان درجه دوم و سوم ادب پارسی مقایسه کرد. چه برسد به رباعی‌سرای بزرگ ادب فارسی، حکیم عمر خیّام.

اما آنچه به عنوان اصل و اساس از میان رباعیات سحابی، قد علم میکند، اندیشه‌های گونه‌گون و زیبایی است که سرتاسر رباعیات او را فرا گرفته است. به دیگر سخن، سحابی، از آن دسته شاعرانی است که هنر را در خدمت اجتماع گرفته است و هدف او تبلیغ ایدئولوژی و آیینی بوده، که بدان پایبند بوده است. اما در سطوح دیگر، بصورت خلاصه و کلی، بیشترین بهره‌وری سحابی در سطح ادبی در حوزه علم بیان، از تشبیه، آن هم تشبیه مضمّر بوده است چون در رباعیات به شیوه سبک هندی از ارسال‌المثل به وفور استفاده کرده است، پس طبیعی است که در انواع تشبیه، بیشتر از تشبیه مضمّر سود جسته باشد:

مشمر خوشی خود امل ناخوش را در زر نه حساب کن زیاد غش را
حرصت به تمتع از زیاد انگیزد هیزم بر آتش مدد است آتش را
(همان: رباعی ۳۹۴)

استعاره در رباعیات او به صورت معمولی بکار رفته است و اصولاً چون رباعی، منظومه‌ای مختصر است و شاعر باید بیشترین توان خود را در انتقال معنا به کار گیرد، کمتر از صنایعی که باعث پیچیدگی بیان میشود، استفاده میکنند و بیشتر از ابزارهای

* در ابتدا، چنین گمان میرفت که سخن صائب، تعریض باشد. یعنی منظورش این بوده باشد که شعر سحابی فقط موزون است! اما با توجه به این دلیل که صائب به شاعران احترام میگذاشته و کسی را هجو نمیکرده، سحابی را نیز - هر چند که شاعر متوسطی بوده - ستوده است و کمتر احتمال این می‌رود که سخن صائب، تعریض باشد. ناگفته نماند که مطالب مذکور را سرکار خانم دکتر جمیله اخیانی متذکر شدند.

بیانیی سود میجویند که درک و فهم آنها، ساده‌تر و آسانتر باشد و در مواردی نیز، که از استعاره استفاده کرده است، استعاره‌هایی هستند، ساده و قابل فهم که فراوان در ادب فارسی، بکار رفته‌اند. مانند لعل که همواره در ادب فارسی، استعاره از لب معشوق بوده است: آن لعل به کلام در نیامد ما را آن باده به جام در نیامد ما را از عشق نه عقل گشت آگاه نه علم این صید به دام در نیامد ما را (همان: رباعی ۱۳)

در حوزه بدیع معنوی نیز، چون سحابی در دوره‌ای میزیسته، که در ادوار ادبی به سبک هندی موسوم است و نمیتوانسته از خصایص سبکی این دوره بر کنار بوده باشد، از صنعت ارسال‌المثل بسیار زیاد استفاده کرده است:

رب‌العزت خداست معنی جو را از مهر پدر چه سود نانیکو را
گوساله نمیشود بجز گوساله هر چند که گاو دوست دارد او را
(همان: رباعی ۲۶۸)

نکته شایان ذکر، در این مورد، آن است که این جنبه از اشعار او نیز از لحاظ زیبایی و گیرایی به پای دیگر شاعران این سبک نمیرسد و در اغلب موارد، ارسال‌المثلها، خالی از زیبایی و تأثیرگذاری و گیرایی هستند.

در حوزه علم معانی نیز، با توجه به اینکه سطح فکری رباعیات او را مضامین مختلفی در بر میگیرد، میتوان انواع جملات خبری، پرسشی و... را در معانی ثانویه آن برای ارشاد، تشویق و ترغیب، تحذیر و نهی و... نشان داد که بسامد بیشتر با جملات خبری است چرا که سحابی، همانند واعظی است که به پند دادن، هشدار دادن و... میپردازد و طبیعی است که چون بیشتر، مطالب اخلاقی، عرفانی و... را آن هم با حالتی پند گونه بیان میکند، بسامد با جملات خبری در معانی ارشاد و تشویق، هشدار و... باشد:

تا با همه در سیر نبینی خود را بی شر «أنا الخیر» نبینی خود را
زانت ندهیم برتری از دگران تا سر نکشی غیر نبینی خود را (همان: رباعی ۱۳۸)

که رباعی بالا، با حالتی خبری، مخاطب را ارشاد و راهنمایی میکند. اما نکته اینجاست که چون رباعیات، در نهایت سادگی لفظ و بیان هستند از گیرایی و تأثیرگذاری زیادی برخوردار نیستند و بیشتر، حکم خبر ساده و ابتدایی را دارند.

واقعیت امر، آنست که رباعیات سحابی، در اکثر موارد، جز وزن و قافیه - که آن هم پُر از اشباع و تسکین است و حتی، گاهی خواندن شعرش را ملال آور میکند - هیچ ارزش زیبایی‌شناسی دیگری ندارند و نه از آن دسته اشعاری است که در گذشته‌های دور دست پارسی، با خواندن آن، شور و شعفی آنچنانی، سراپای شنونده را فرا میگرفت که با همراهان بر سر مزار سُراینده آن حاضر میشدند! (ر.ک: نقد ادبی، زرین کوب، ج ۱: ص ۵۸) و پرداختن

به آرایه‌های ادبی و ظرفتهای زبانی و بازیهای لفظی آنها - و به یک معنا فرم - جز تضييع وقت و قلمفرسايي، چيز ديگري نخواهد بود.

اما آنچه در سطح زباني رباعيات سحابي، قابل توجه و بررسي است يكي موسيقي بيروني آن است و ديگري سطحهاي لغوي و نحوي. در زمينه موسيقي بيروني، عروضيان، اوزان رباعي را در دو شجره اخرب و اخرم، بيست و چهار وزن دانسته‌اند. (عروض فارسي، ماهيار: ص ۱۴۵). اما برخي از استادان معاصر، برآنند، كه رباعي، يك وزن بيشتري ندارد و آن: **مفاعيلُ مفاعيلُ فعل** است و دلایل خود را بدین صورت ذکر میکنند كه «اگر اوزان رباعي متفاوت است، چرا هنگاميكه به آهنگ و قرائت رباعيهای گوناگون، مثلاً خيام گوش ميدهيم، متوجه تعدد اوزان نميشويم؟... حتي اگر بپذيريم كه رباعي بيست و چهار وزن دارد، اين مطلب پذيرفتني نيست كه، در يك رباعي، مصراع اول به يك وزن و مصراع دوم به وزني ديگر باشد... آنچه قداما، از آن غافل بودند، اين بود كه شاعر، در جاهای گوناگون وزن رباعي، از دو اختيار تسكين و قلب، زياد استفاده ميكنند...» (عروض و قافيه، شايجان‌فر: ص ۸۵) كه البته يك وزن را براي رباعي در نظر گرفتن، با توجه به دلایل ياد شده، منطقيتر و علميتر مينمايد! اما آنچه كه در مورد وزن عروضي رباعيات سحابي، لازم به ذكر است، استفاده زياد از اشباع و تسكين است بگونه‌اي كه گاهي خواندن شعرش با دشواري همراه است.

اشباع:

خلق نادان به دل نکرده خو را نتواند فرق کرد پشت و رو را
رويش دل اوست كان به حق است مدام وين رو كه به خلق کرده پشت است او را
(همان: رباعي ۲۰۶)

كه در مصراع اول، واژه «خلق»، بايد بصورت «خلقى» و واژه «نكرده»، بصورت «نكردي» خوانده شود. عروضيان، به اين نوع قاعده عروضي، اشباع ميگويند. واژه «نادان» نيز، در «نا»، اختيار تسكين دارد.

تسكين:

كه در مصراع سوم، «آ» در «آيد»، «كي» در «شكي» و همچنين واژه «آن» در مصراع چهارم، داراي اختيار تسكين هستند.

قافيه‌پردازي رباعيات سحابي نيز، عادي است و اصلاً جنبه بديعي ندارد و حتي تكرر قافيه در آنها، زياد ديده ميشود و اين در صورتي است كه، در دو بيت، يكي از ايرادهای فاحش است كه تكرر قافيه ديده شود:

شد پردهٔ نحو و صرف مشتق ما را از دلشدگیّ جذبهٔ حق ما را (همان: رباعی ۲۹۴)
یعنی ز عبارت همه خلق جهان مستغنی کرد اشارت حق ما را
در جنبهٔ لغوی نیز، کلمات عامیانه، لغات و آیات و احادیث عربی در رباعیات سحابی به
وفور دیده میشود که در زیر، به آنها میپردازیم:

کاربرد کلمات عامیانه در رباعی

ربّ العزّت خداست معنی جو را از مهر پدر چه سود نا نیکو را
گوساله نمیشود بجز گوساله هر چند که گاو دوست دارد او را (همان: رباعی ۲۶۸)
هر نفس بدی، نیک شود عرفان را گر بشناسی حکیم صاحب شان را
سگ اهل محله را بود در بایست هر چند که دزد خوش ندارد آن را (همان: رباعی ۴۹۶)

آوردن کلمات و اعداد عربی در رباعی

قدرت ندهند از روش دوران را جز بهر مراد میر و دستوران را
پر دادن نیست مر هنر موران را ور باشد نیز هست عصفوران را (همان: رباعی ۳۳۹)
ناگشته به خود باز نشد ره پیدا یعنی زین شه نه ره نه درگه پیدا
خلقی همه ساجد و عبادند چه سود نه شه پییدا نه درگه شه پیدا (همان: رباعی ۴۱۲)
نا یافته زان محیط طبع خود را دریافته خمس و ست و سبع خود را
هر رنگ بر آمدند خلق عالم لعبت بودند طفل طبع خود را (همان: رباعی ۴۱۶)

جای دادن آیات و احادیث در رباعی

تا با همه در سیر نبینی خود را بی شرّ «أنا الخیر» نبینی خود را
زانت ندهیم برتری از دگران تا سر نکشی غیر نبینی خود را (همان: رباعی ۱۳۸)

قال ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ (آیه ۱۲، سوره اعراف)
بسیار کسان که هست کاه را آلت نه تن را زیب زان نه جان را حالت
بر این منبر واعظ دید از دم غیب داده است خبر ز «أَتَمَّا الْأَعْمَالُ»
(همان: رباعی ۸۷۱)

□ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ

از لحاظ نحوی نیز، چون بیشتر رباعیات، حول چه گفتن سیر میکنند تا چگونه گفتن،
خروج از نُرم زبانی زیاد دیده نمیشود و بیشتر ابیات دستورمند هستند و منطق نثری دارند.
اما آنجا نیز، که خروج از نُرم دیده میشود، میتوان به ذکر موارد زیر، اکتفا کرد:

حذف شناسه در جمله دوّم: هر چند درون کسوت خاکم و آب [م] (همان: رباعی ۵۷۱)
صاحب نظران دوباره «زادند و گذشت» دل را به نفخت فیه «دادند و گذشت»
(همان: رباعی ۱۴۰۰)

استفاده از ضمیر متصل:

این مرغ گرفتار گش آدم نام است دام توبه هشت بهشت است او را (همان: رباعی ۴۸۲)
آوردن ضمیر «او» به جای «آن»:

هر کس به هوا مرغ تواند دیدن کو آنکه نهد دام و کند صید او را (همان: رباعی ۱۴۱)
آوردن «را» به معنی «برای»:

از هر چه ابا کرده دل صاحب دل صد واسطه پیدا شده منع آن را (همان: رباعی ۱۶۶)
حذف فعل به قرینه:

ای دوست هنر مبین و ای دشمن عیب [مبین] (همان: رباعی ۵۵۵)
آوردن «ب» بر سر صفت مفعولی:

از بیم زیان یکی بچسپیده رجا (همان: رباعی ۱۷)
آوردن «می» بر سر افعال:

می‌خواه ز حق گر آدمی راه صواب کاری می‌کن که یابی اجری و ثواب (همان: رباعی ۵۵۸)

نتیجه:

بنا بر مطالبی که بیان داشتیم، آنچه به عنوان اصل و اساس در رباعیات سحابی، مطرح است، جنبه محتوا و اندیشه حاکم بر آن است که بخش عمده آن را تفکرات عرفانی در بر میگیرد و مطالب و مضامین اخلاقی، فلسفی و دینی از دیگر اندیشه‌هایی هستند که بر رباعیات او پرتو افکنده‌اند. سحابی، در دوره‌ای میزیسته است موسوم به سبک هندی که قالب مسلط در آن، غزل بوده است منتهی با خصوصیات و ویژگیهایی جدا از دوره و سبک عراقی! و توجه به رباعی و گنجاندن اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و... در آن، میتواند نوعی سنت‌شکنی به شمار برود، هر چند سحابی در این راه موفقیت چندانی حاصل نکرده است اما ارزش کار او بدان جهت است که، او دست به نوعی بازتولید زده است آن هم در دوره‌ای که هر چند قالب مسلط غزل است اما بیشتر، مطالب در یک بیت - و شاید بتوان گفت مصراع - بیان میشده است پس، این جنبه از کار او نیز - توجه به رباعی که در دو بیت بوده - و رنگ سبک هندی کاملاً در آن نمایان است، جالب توجه است. او به عنوان شاعری

شناخته شده در سبک هندی مطرح است و در جُنْگها و دیوانها، رباعیات زیادی از او نقل شده است. اما، با توجه به رباعیات و اشعاری که از او بر جای مانده است، رباعیات او از دید زیبایی‌شناسی و هنری، ضعیف است بگونه‌ای که، گاهی خواندن آنها نیز، ملال‌آور و خسته‌کننده میشود.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- استرآبادی، ابوسعید کمال‌الدین، تصحیح رباعیات سحابی نجفی استرآبادی از حرف «الف» تا «خ» (پایان نامه)، تصحیح و تعلیق، هیوا حسن پور، استاد راهنما، دکتر غلامرضا مستعلی پارسا، استاد مشاور، دکتر محمود بشیری، دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۹۰ش
- ۳- بشر دوست، مجتبی، افسون هدایت، تهران، نشر ورجاوند ۱۳۸۴ش
- ۴- تبریزی، صائب، دیوان غزلیات (ج ۱)، بکوشش محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ش
- ۵- درگاهی، محمود، رسول آفتاب (مولوی از شریعت تا شوریدگی)، تهران، نشر امیرکبیر ۱۳۷۹
- ۶- رازی، شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی و مدرس رضوی، دانشگاه تهران ۱۳۳۵
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی (ج ۱)، (جستجو در اصول و روشها و مباحث نقّادی با بررسی در تاریخ نقد و نقّادان)، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۱ش چ سوم
- ۸- شایگان‌فر، حمیدرضا، عروض و قافیه (آموزش به روش جدید، آشنایی با شیوه قدیم)، تهران: نشر حروفیه، ۱۳۸۹
- ۹- شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: نشر طلایه، ۱۳۸۲ش
- ۱۰- شمیسا، سیروس، سیر رباعی در شعر فارسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ش چ دوم
- ۱۱- غزّالی، محمد بن محمد، احیاء علوم‌الدین (ج ۱)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش چ ششم
- ۱۲- غزلیات شمس تبریز، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مقدمه، گزینش و تفسیر، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۷
- ۱۳- قبادیانی، ناصر خسرو، دیوان اشعار، تصحیح نصرالله تقوی، اصفهان، نشر تأیید ۲۵۳۵ (۱۳۵۵)
- ۱۴- ماهیار، عباس، عروض فارسی (شیوه نو برای آموزش عروض و قافیه)، تهران، نشر قطره ۱۳۸۶ چ نهم
- ۱۵- مننوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی با مقدمه عبدالحسین زرین کوب و شرح حال مولانا به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، مجید ۱۳۸۱
- ۱۶- هدایت، رضا قلی خان، ریاض‌العارفین، بکوشش مهر علی گرگانی، تهران، کتابفروشی محمودی ۱۳۴۴
- ۱۷- هدایت، رضا قلی خان، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۶-۱۳۴۰
- ۱۸- همایی، جلال‌الدین، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فروغ، ۱۳۴۰ چ دوم